

نقد و بررسی روایت‌های هشام کلبی در تاریخ طبری

z.omidiyan@hsu.ac.ir

زینب امیدیان / استادیار گروه تاریخ تشیع دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری
دریافت: ۹۶/۱/۲۱ - پذیرش: ۹۶/۷/۱۵

چکیده

بنیان‌گذاران تاریخ‌نگاری اسلامی همان راویان و اخباریان سده‌های دوم و سوم بودند که فهرست مفصلی از آنان را ابن ندیم به دست داده است. در این میان، هشام جایگاه خاصی دارد. روایات او طیف وسیعی از وقایع و حوادث گوناگون از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا دوره عباسی را دربردارد که بررسی همه آنها مجال وسیعی می‌طلبد. مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی درصدد است تا با تکیه بر روایات او در تاریخ طبری، به اهمیت و رویکرد این روایات بپردازد؛ از جمله اینکه طبری در چه جاهایی بر روایات هشام اعتماد کرده است؟ و این اعتماد به چه عواملی بازمی‌گردد؟ روایات هشام کلبی و به تعبیر دیگر، تاریخ‌نگاری او چه ویژگی‌هایی دارد که طبری به آن اقبال خاصی نشان داده است؟

واکوی حاضر نشان می‌دهد که وسعت دانش تاریخی هشام کلبی در کنار اعتدال، میانه‌روی و نگاه بی‌غرضانه‌اش، مایه اعتبار اخبار و روایات او نزد طبری شد. از این رو، طبری به‌طور گسترده از روایات او در دوره‌های گوناگون اقتباس کرد.

کلیدواژه‌ها: هشام کلبی، تاریخ طبری، ابن ندیم، طبری.

در قرن‌های دوم و سوم هجری، اخباریان و راویان متعددی ظهور کردند که به جمع و نشر اخبار مختلف و متنوع اهتمام ورزیدند. آثار، روایات، گرایش‌ها و دیدگاه‌های آنها را می‌توان در متون متأخر هم یافت. در این میان، تاریخ طبری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا به تفکیک و با حفظ سلسله اسناد خبر، روایات اخباریان مشهور و معتبر قرن اول تا اواخر قرن سوم هجری را به دست داده است. یکی از این اخباریان، هشام کلبی (م ۲۰۴ق) است که طبری روایت‌های او را به شکل گسترده‌ای به کار گرفته است. هشام کلبی از سرچشمه‌ها و آبخورهای تاریخ‌نگاری اسلامی است که شناخت تاریخ‌نگاری وی به فهم تاریخ‌نگاری مسلمانان نه تنها در زمانه هشام (سده‌های دوم و سوم هجری)، بلکه تا قرن‌ها بعد، که تاریخ‌نگاری کلاسیک امتداد داشت، یاری می‌رساند. اهمیت ابن کلبی تا بدانجاست که هیچ محقق در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی، نمی‌تواند وی را نادیده بگیرد. به رغم این اهمیت، تحقیقاتی که به صورت مستقل درباره ابن کلبی انجام شده، محدود و انگشت‌شمار است.

برای نمونه، می‌توان به کتاب *تبیین نقش هشام در تمدن اسلامی* اشاره کرد که نویسنده، صرفاً به یک معرفی کوتاه و فهرست‌وار (قریب یک و نیم صفحه) از روایت‌های هشام بسنده کرده و به نقد و بررسی آنها نپرداخته است.^۱

همچنین در مدخل «کلبی» در *دائرةالمعارف*، اسلام که به معرفی خاندان کلبی اختصاص دارد، تنها به ذکر نام آثار هشام بسنده شده و درباره تاریخ‌نگاری هشام کلبی نکته قابل توجهی نیاورده است.^۲ نیز می‌توان به مقاله «مورخ الکوفة هشام بن الکلبی؛ دراسة فی کتبه الضائعه» اشاره کرد که در آن، مؤلف فقط به بررسی سبک ابن کلبی در کتاب *تاریخ حیره* پرداخته و به روایت‌های وی در نوشته خود اشاره نکرده است.^۳

در مقاله دیگری از حسن حضرتی و مؤلف این پژوهش، «امحای بت‌پرستی و بازآفرینی غرور قومی عرب بر پایه کتاب «الاصنام» بررسی شده است.^۴

علاوه بر این، منبع تحقیقی دیگر درباره ابن کلبی، نوشته‌های مصححان و مترجمان آثار تاریخی و نسب‌نگاری است که چندین مقدمه عالمانه درباره ابن کلبی به رشته تحریر درآورده‌اند؛ اما همگی این آثار نیز بر پایه رویکرد

۱. اصغر منتظرالقائم و وحید سعیدی، تبیین نقش هشام کلبی در تمدن اسلامی، ص ۷۰-۷۱.

۲. عطاالله، دائرةالمعارف اسلام، ج ۴، ص ۴۹۴-۴۹۶.

۳. نصیر کعبی، «مورخ الکوفة هشام بن الکلبی دراسة فی کتبه الضائعه»، ص ۵۳-۷۴.

۴. حسن حضرتی و زینب امیدیان، «امحای بت‌پرستی و بازآفرینی غرور قومی عرب: جستاری در تاریخ‌نگاری هشام کلبی بر پایه کتاب الاصنام»، ص ۱۵۳-۱۹۰.

سنتی نقد متون، تنها به بررسی توصیفات کلی درباره زندگی، فهرست آثار کلبی، ابعاد صوری و سبک نگارش آنها پرداخته‌اند.^۱ در لابه‌لای تحقیقات مربوط به تاریخ شکل‌گیری تاریخ‌نگاری مسلمانان، به زندگی و عمل تاریخ‌نویسی هشام کلبی، نیز عمدتاً اشاراتی محدود شده است.^۲

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، به‌رغم اهمیت روایت‌های وی، که به‌طور گسترده در متون بعدی برجای مانده، پژوهش مستقلی در باب تحلیل روایت‌های او صورت نگرفته است. بدین‌روی مقاله حاضر با رویکردی متفاوت و با تکیه بر «مجموعه روایت‌های هشام در تاریخ طبری»، به بررسی و نقد روایات هشام کلبی در تاریخ طبری می‌پردازد. با این مقدمه، مسئله این است که اهمیت کلبی و روایت‌های او در چیست؟ چرا مورخان روایات وی را به شکل وسیعی به کار گرفته‌اند؟ مهم‌تر اینکه او سخت توجه طبری را برانگیخته و روایت‌های بسیاری از وی در تاریخ طبری محفوظ مانده است. چرایی انتخاب او به‌عنوان منبع مهمی از سوی طبری به چه عواملی بازمی‌گردد؟ چه ویژگی‌هایی در روایات او وجود دارد که این‌همه اقبال طبری را موجب شده است؟ طبری بخش مهمی از تاریخ خود را با استفاده از روایات ابن کلبی سامان داد. طبری در مواردی همچون تاریخ امویان و تاریخ ایران پیش از اسلام، به روایات هشام توجه ویژه‌ای نمود، درحالی‌که در مثالب امویان به روایات و اخبار مثالب او توجه نشان نداده است. چرایی این دو رویکرد در چیست؟

در این بررسی، با اتکا به رویکرد توصیفی - تحلیلی، روایت‌های ابن کلبی در تاریخ طبری تبیین می‌گردد. از این‌رو، پس از معرفی اجمالی هشام کلبی و بیان ویژگی‌های تاریخ‌نگاری وی، به سراغ روایت‌هایش رفته، برای فهم بهتر، آن را تقسیم‌بندی می‌کنیم.

هشام‌بن محمد کلبی

ابومنذر هشام‌بن محمد بن سائب بن بشر کلبی، معروف به «ابن کلبی»، مورخ، جغرافی‌دان، ادیب، نسب‌شناس و نویسنده برجسته سده دوم و آغازین سال‌های سده سوم هجری بود. وی متعلق به یکی از خاندان‌های مشهور کوفی بود که اصل و نسب آن به قبیله بزرگ «قضاعه» یمن می‌رسید.^۳ تاریخ تولد هشام را سال‌های ۹۶^ق و ۱۲۰^ق و وفات

۱. هشام‌بن محمد کلبی، مثالب‌العرب، ص ۵-۲۳؛ همو، نسب معد و الیمن، ص ۷-۱۲؛ همو، الاضنام «تنکیس الاضنام»: تاریخ پرستش عرب پیش از اسلام، ص ۹۹-۹۸.

۲. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۴۷-۱۵۴؛ حسین عزیزی، نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران، ص ۱۵۸-۱۷۰.

۳. هشام‌بن محمد کلبی، نسب معد و الیمن الکبیر، ص ۶۲۸-۶۲۹؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۴، ص ۳۰۹.

۴. سیدمحمدحسین حسینی‌جلالی، فهرس التراث، ج ۱، ص ۲۳۳.

۵. عطاءالله، دایرةالمعارف اسلام، ج ۴، ص ۴۹۵.

وی را سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ق ثبت کرده‌اند.^۱ پدرش محمد بن سائب الکلبی (م ۱۴۶ق) از عالمان برجسته جهان اسلام در انساب، تاریخ عرب و تفسیر بود.^۲

هشام در کوفه متولد شد و در آنجا رشد و نمو یافت. او ابتدا در محضر علما و بزرگان مشهور کوفه، از جمله پدرش محمد بن سائب، ابومخنف (م ۱۵۷ق)، عوانته بن حکم (م ۱۵۸ق) و شرقی بن قطامی (م ۱۵۵ق) کسب دانش کرد؛ سپس به بغداد رفت^۳ و در آنجا با بیشتر رجال علم و ادب زمان خود آشنایی پیدا کرد و از محضر آنها استفاده برد. همچنین هشام کلبی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و نزد ایشان مقام خاصی داشت به چنان که از عنایت خاص امام علیه السلام در بازگشت حافظه و علم او پس از بیماری سخت و فراموشی دانش او یاد شده است.^۴ به همین سبب، محدثان اهل سنت او را توثیق نکرده‌اند.^۵ به‌رغم این موضوع، همگان هشام را در انساب و تاریخ جزیره العرب پیش از اسلام اهل فن دانسته و اخبار او را اقتباس کرده‌اند؛ چنان که ابن قتیبه وی را اعلم مردم در علم انساب می‌داند.^۶ ذهبی، صفدی، ابن حجر و جاحظ علی‌رغم انتقادات گزنده از وی، با لفظ «علامه اخباری نسابه» یا «علامه نسابه» از او یاد کرده‌اند.^۷ ابن خلدون نیز هشام را در کنار طبری، مسعودی، ابن اسحاق و واقعی قرار داده و آنها را از نامورانی دانسته که در میان همه مورخان متمایزند؛ زیرا در کتب پیشینیان، تتبع کرده و آنها را در آثار خویش آورده‌اند.^۸ جواد علی درباره هشام نوشته است: با اینکه هشام از اتهامات اصحاب حدیث در امان نمانده و او را متهم به تزویر و کذب در نقل روایت کردند، تحقیقات جدید نشان می‌دهد که دشمنان او هر آنچه درباره‌اش گفته‌اند بر صواب نبوده است. او در کار خویش موفق بود و گام‌های بلندی در زمینه تألیف آثار تاریخی بر اساس روش علمی برداشت.^۹

آثار هشام کلبی

ابن کلبی در همه شاخه‌های علمی زمانه‌اش تبحر داشت؛ چنان که هر کس در زمینه‌های تاریخی یا جغرافیایی برایش

۱. علی بن حسین بن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۳، ص ۴۳۷؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۲.
۲. عبدالله بن مسلم بن قتیبه، المعارف، ص ۵۳۵؛ محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۱؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶ ص ۳۴۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۵۲.
۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۵.
۴. احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۳۴؛ حسن بن علی بن داود حلّی، الرجال (لایب داود)، ص ۲۰۱.
۵. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶ ص ۱۹۶-۱۹۷.
۶. عبدالله بن مسلم بن قتیبه، المعارف، ص ۵۳۶.
۷. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ همو، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۰۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۲۱۲؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶ ص ۱۹۶؛ عمرو بن بحر جاحظ، البیان و التنبیه، ج ۱، ص ۱۲۶.
۸. عبدالرحمان بن ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر، ج ۱، ص ۷.
۹. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۵۰-۱۵۱.

سؤال‌ی پیش می‌آید به او مراجعه می‌کرد.^۱ عناوین پرشمار آثار مکتوب وی و نیز حجم بزرگی از روایاتش به عظمت علمی وی گواهی می‌دهند. هشام کلبی در تولید آثار فراوان و متنوع، بی‌سابقه است. مجموع کتاب‌هایی که ابن‌ندیم از هشام گزارش کرده است، بالغ بر ۱۴۰ کتاب می‌شود.^۲ صَفدی ۱۳۲ عنوان کتاب از کلبی نام برده است.^۳ ابن‌خلکان و یاقوت آورده‌اند که هشام کلبی بیش از ۱۵۰ کتاب تألیف کرده است.^۴ یاقوت علاوه بر کتاب‌های ابن‌ندیم به چند کتاب دیگر او در نسب و جغرافیا اشاره کرده است.^۵ در *رجال نجاشی*، از ۱۹ عنوان کتاب دیگر نام برده شده است.^۶ این فهرست آثار هشام کلبی نوعی تخصص‌گرایی و تمایل او به تألیف آثار منظم و دسته‌بندی‌شده را نشان می‌دهد.

با توجه به عناوین این آثار، می‌توان تألیفات هشام این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱. تک‌نگاری: *ابن‌کلبی* در مسائل و وقایع مهم، که موضوعات متنوعی از تاریخ سیاسی تا تاریخ اجتماعی را دربر می‌گیرد تک‌نگاری کرده، از این نمونه، در کتاب‌های او، می‌توان به *مقتل امیرالمؤمنین* و *المعمرین* اشاره کرد.
۲. تاریخ‌نویسی عمومی و تقویمی؛ کتاب‌های همچون *التاریخ*، و *تاریخ اخبار الخلفاء هشام* را می‌توان در این دسته قرار داد.
۳. تاریخ‌نگاری بر اساس نَسَب‌شناسی؛ این کتاب نقطه‌عطفی در جریان نسب‌نویسی هشام بود. وی نوع نوشتن و اصول و قواعد علم نسب را بنیان نهاده است. همچنین هشام مجموعه قبایل را مدنظر قرار داده و کتاب‌هایی همچون *جمهرة النسب* و *نسب‌الکبیر* را تألیف کرده است.
۴. جغرافی‌نگاری و تاریخ‌نگاری محلی؛ بخشی از آثار هشام از جمله کتاب *البلدان الکبیر*، *کتاب قسمة الارضین*، و *عجائب البحر* را می‌توان در ذیل این دسته قرار داد.
۵. تسمیه‌نگاری؛ نوعی از نگارش تاریخی - شرح‌حالی است که در تاریخ‌نگاری اسلامی به‌صورت یک روش از آن استفاده می‌شده است. کتاب‌هایی همچون *تسمیة ولد عبدالمطلب*، *تسمیة ما فی شعر امروء القیس* را می‌توان در ذیل این آثار برشمرد.

۱. احمدبن یحیی بلاذری، *فتوح‌البلدان*، ص ۵۹-۶۰.

۲. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۸-۱۱۱.

۳. صَفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۲۷، ص ۲۱۲.

۴. یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۱۹، ص ۲۸۸؛ احمدبن محمدبن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۶، ص ۸۳.

۵. یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۱۹، ص ۲۸۸-۲۹۱ (آن کتاب‌ها عبارتند از: *الفريد في الأنساب* که برای مأمون نگاشت، و *الملوکی فی الأنساب* که برای جعفر بن یحیی برمکی نگاشت).

۶. احمدبن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۴۳۴-۴۳۵.

۷. تک‌نگاری توصیف جامع یک رویداد است که می‌توان آن را استمرار مستقیم قصص ایام دانست (فرائس روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۸۱).

۶. تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی؛ بسیاری از آثار هشام از جمله کتاب‌هایی همچون *الديباغ فی اخبار، تاریخ ادیان العرب، و مناخ ازواج العرب* را که درباره شعر، ادیان عرب جاهلی و زنان نگاشته است، را می‌توان در زمره آثار اجتماعی او قرار داد.

۷. سیره‌نگاری و شرح‌حال‌نگاری؛ برخی از آثار هشام همچون *ازواج النبی، زیدین حارثه حب النبی* (حب النبی)، *کنی اباء الرسول* (الکنی) را می‌توان در این بخش قرار داد. لازم به ذکر است که بررسی روایت‌های هشام کلبی در کتب متقدمان و متأخران درستی این فهرست‌ها درباره آثار او را تأیید می‌کند. سوگمندان باید گفت که بیشتر آثار وی از دستبرد زمانه در امان نمانده و از بین رفته است. با این حال، مورخان بعدی از این آثار بارها در نوشته‌های خود بهره برده و حجم وسیعی از روایت‌های هشام در این متون محفوظ مانده است. یکی از کسانی که به صورت گسترده در موضوعات متنوع از او روایت می‌کند طبری است. از این‌رو، پس از بیان ویژگی‌های تاریخ‌نگاری هشام، به معرفی و تحلیل این روایت‌های او در تاریخ طبری می‌پردازیم.

اهمیت و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری هشام کلبی

بی‌تردید هشام کلبی از پیش‌قراول‌های تاریخ‌نگاری مسلمانان به‌شمار می‌آید که در تکامل این دانش نقش بسزایی داشته است. با توجه به آثار و روایات وی، موضوعات ذیل را می‌توان به‌عنوان ویژگی‌های تاریخ‌نگاری او برشمرد. این ویژگی‌ها و امتیازات در اقبال طبری و سایر مورخان به روایت و اخبار منقول از او تأثیر فراوانی داشته است:

۱. اهمیت به تاریخ عمومی و طرح مباحث ملل غیرعرب در قالبی نزدیک به تاریخ جهانی؛

۲. گستردگی، فراوانی و تنوع اطلاعات تاریخی؛

۳. استفاده از منابع متعدد؛ طرح گسترده هشام در تنظیم تاریخ عمومی سبب گردید که وی از منابع متعددی بهره گیرد. قرآن، شعر،^۱ اطلاعات نسب‌دانان نخستین^۲، مصاحبه و گفت‌وگو با علما و مشایخ قبایل،^۳ منابع مکتوب و نیز کتیبه‌ها، اسناد و به‌ویژه نوشته‌هایی که بر روی سنگ قبرهای قدیمی نگاشته شده‌اند،^۴ از منابع مورد استفاده هشام بوده است.

۴. استفاده فراوان از شعر برای تکمیل گزارش‌ها؛

۵. پرهیز از حب و بغض‌های تنگ‌نظرانه مذهبی؛ هشام سعی کرده، واقعیت‌ها را چنان‌که هست، نشان دهد و این واقع‌نمایی، خصیصه اصلی آثار اوست.

۱. منبع اصلی هشام کلبی در درجه اول شعر بود؛ شعرهای فراوانی که در کتاب‌های او گویای این مدعاست؛ به‌گونه‌ای که تنها در الاصلام صد بیت شعر آورده است.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۸؛ هشام بن محمد کلبی، نسب معد و الیمن الکبیر، الجزء الاول، ص ۶۹، ۱۴۲.

۳. هشام بن محمد کلبی، نسب معد و الیمن الکبیر، الجزء الثاني، ص ۵۵۹؛ همو، جمهرة النسب، ص ۴۴۴.

۴. هشام بن محمد کلبی، نسب معد و الیمن الکبیر، الجزء الثاني، ص ۵۳۶-۵۳۷؛ یاقوت حموی، المقتضب من کتاب جمهرة النسب، ص ۳۶۷.

۶ دقت و وثاقت علمی نویسنده در جمع‌آوری اطلاعات؛ به‌گونه‌ای که در هر خبر، سعی کرده است از منابع دست اول استفاده کند. وی گاهی یک خبر را از منابع مختلف و گاهی یک روایت را به چند طریق نقل می‌کند تا درستی خبر را اثبات کند.^۱ همچنین سلسله اسناد را تا جایی بیان می‌کند که به شاهدان آن واقعه یا شرکت‌کنندگان در آن برسد.^۲ چنان‌که، بیشتر سلسله روایان او تا منشأ حادثه پیش می‌روند و به شاهدان و یا ناظران وقایع ختم می‌شود و خبر را از منبع دست‌اول آن نقل می‌کند.^۳

۷. گنجاندن اطلاعات و اخباری که در دیگر منابع معاصر وی نیامده است. برای نمونه، درباره تاریخ باستان ایران، تاریخ حیره و بت‌های عرب روایت‌هایی از هشام می‌بینیم که در هیچ منبع دیگری نیامده است.

۸. استفاده از آیات، احادیث، اقوال بزرگان و ضرب‌المثل‌ها؛

۹. توجه به انساب و داشتن دیدی نسب‌شناسانه در تاریخ؛

۱۰. توجه به جغرافیا؛

۱۱. توجه به نخستین‌ها و قدیمی‌ترین‌ها؛

۱۲. توجه به گاه‌شماری و تنظیم وقایع به ترتیب زمانی؛ در کتاب‌ها و روایت‌های به‌جای‌مانده از هشام، تاریخ وقایع به دقت بیان شده است^۴ که نشان از ذهنیت تاریخی او دارد. علاوه بر این، تألیف کتابی به نام *التاریخ*، حاکی از دید تاریخی کلبی و توجه او به ترتیب زمانی است.

۱۳. استفاده از عبارت «والله اعلم»^۵ و نیز عبارتهای دیگر مترادف با آن در هنگام تردید در خبر؛ هنگامی که درباره خبری اطلاعی نداشته از عبارت مزبور و عبارتهای «لاأدری این کان و لا من نصبه»^۶ «ثلاثة لم تفسر لی علی ما کانت»^۷ «لا یعلم به بقیه یعرفون»^۸ «لا أدری ما هذا»^۹ استفاده کرده است. هشام وقتی قادر به داوری قطعی نبوده، با این‌گونه عبارتهای تردید خود را نشان داده است. گاه حتی به نظر می‌رسد که درصدد القای این تردیدها به خواننده است تا بلکه وی را از پذیرش بی‌چون و چرای هر نقلی بازدارد.

۱. مؤلف مجهول، اخبار دولة العباسية، ص ۱۰۹، ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۲۸ و ۱۳۲.

۳. برای نمونه، درباره وفود اسد، خبر خود را به‌واسطه ابوسفیان خعی از مردی از «قبيلة اسد» بیان می‌کند (احمدبن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۳۳).

۴. نمونه‌های بسیاری از این دست را در متون متأخر به نقل از هشام کلبی می‌توان دید؛ مانند بیان سال، ماه و روز حرکت امام علی (ع) به کوفه (ابن‌اثم، الفتوح، ج ۲، ص ۴۹۰)؛ بیان تاریخ دقیق فتح آذربایجان و نهبوند (احمدبن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۱۸).

۵. هشام‌بن محمد کلبی، الاصنام، ص ۲۱؛ همو، مثالب العرب، ص ۵۳، ۱۶۰، ۱۲۹؛ همو، نسب معد و یمن الکبیر، جزء الاول، ص ۱۸۶، ۱۹۴.

۶. هشام‌بن محمد کلبی، الاصنام، ص ۳۲.

۷. همان، ص ۲۸.

۸. هشام‌بن محمد کلبی، نسب معد و یمن الکبیر، جزء الثانی، ص ۵۵۰.

۹. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶.

۱۴. بیان معنای لغات و کلماتی که واضح نیستند و توجه به معنای واژگان و ریشه کلمات؛
۱۵. تأکید بر نقش شخصیت‌ها در تاریخ؛ با نگاه به عناوین برخی از آثار و روایات هشام کلبی، می‌بینیم که او برای نقش شخصیت‌ها در تاریخ، ارزش بسیاری قایل است. در روایات وی، تمام وقایع پیرامون اشخاص شرکت‌کننده نقل می‌گردد؛ چنان‌که حوادث تاریخی را ذیل تک‌نگاری‌هایی به نام اشخاص اصلی و برجسته تاریخ تدوین می‌کند. برخی از این تک‌نگاری‌ها همچون *اخبار محمد بن حنفیه*، *مسئله الکناب و سجاح*، و *اخبار لقمان بن عاد* را می‌توان نخستین گام‌ها در راه تدوین کتب تراجم دانست.
۱۶. بررسی ریشه‌شناسانه موضوعات و مسائل و رویدادها؛ چنان‌که ریشه‌یابی بت‌پرستی را از همان زمان حضرت آدم علیه السلام آغاز کرده تا به دوره جاهلی عربستان رسیده است. همین توجه به تاریخ پیش از اسلام و بیان ریشه و ابتدای بسیاری از پدیده‌ها از این دیدگاه/بن‌کلبی سرچشمه می‌گیرد.
۱۷. آوردن روایات گوناگون از یک موضوع؛ گاهی درباره یک موضوع، چند روایت می‌آورد. برای مثال، درباره اولین کسی که به عربی سخن گفت دو روایت آورده است که یکی را به نقل از اهل یمن و روایت دیگر را به نقل از پدرش و شرقی ذکر می‌کند.^۱
۱۸. ارائه داده‌های آماری؛ نمونه‌های بسیاری از این شیوه هشام کلبی را در متون متأخر می‌توان دید؛ مانند بیان تعداد کشته‌شدگان اهل دهستان،^۲ تعداد کشته‌شدگان جنگ جمل،^۳ تعداد کسانی که در کشتی نوح نشستند،^۴ تعداد فرزندان حضرت نوح علیه السلام در بابل.^۵
۱۹. بیان طول مدت زندگی افراد و بیان دقیق روز و ماه و سال وفات آنها؛
۲۰. استفاده از شیوه روایت جمعی یا روی گردانی از مُسندنویسی؛ هشام گاهی از این شیوه استفاده می‌کرد و می‌توان وی را در کنار *عوانته بن حکم*؛ از پیش‌گامان این شیوه دانست. به نظر می‌رسد که وی تحت تأثیر استادش عوانه قرار داشته است. او این شیوه استاد خود را تکامل بخشید. وی با استفاده از این روش، تحولی در تاریخ‌نگاری ایجاد کرد که در اثر آن، روش تحقیق مورخان از محدثان جدا شد و مورخان در پی بیان رویدادهای تاریخی به صورت منسجم برآمدند و گاهی اسناد را باهم آمیخته و یک‌جا در ابتدای حادثه ذکر می‌کنند و گاهی نیز بکلی حذف می‌نمایند. ظاهراً یکی از علل طعن محدثان بر اخباریان و سیره‌نویسان نخستین همین است. هشام همچنین گاهی سندها را تلفیق کرده و از عباراتی همچون «حدثنا اُبی و غیره و قد أُثبت حدیثهم جمیعاً»^۶

۱. همان، ج ۱، ص ۵-۶.

۲. همان، ص ۳۲۷.

۳. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۴۹۰.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۱۸۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.

۶. هشام بن محمد کلبی، الاصاب، ص ۶.

استفاده کرده است. هشام به‌جای سلسله اسناد خود؛ از واژه‌ها و عبارت‌هایی همچون «قالوا»،^۱ «يقال»،^۲ «ذکروا»،^۳ «کان يقال»،^۴ «و قد قيل»،^۵ «سمعت من يذکر»،^۶ «ذکر اهل العلم»^۷ و «ذکر بعض النساب»^۸ استفاده کرده است.

۲۱. بیان خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی و مذهبی در روایات هشام کلبی؛

۲۲. بیان گفت‌وگوها و مکالمات دقیق بین افراد.^۹

روایات هشام کلبی در تاریخ طبری

مورخان متأخر به‌طور گسترده به اخذ و اقتباس از اخبار و روایات هشام اقدام کرده‌اند؛ چنان‌که ابن‌سعد (م ۲۳۰ق) ۲۱۵ روایت؛ خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ق) ۵۴ روایت؛ محمد بن حبیب (م ۲۴۵) ۹۸ روایت؛ بلاذری (م ۲۷۹) ۹۸۶ روایت، ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) ۳۵۶ روایت به نقل از هشام آورده‌اند. اما در این میان، اهمیت، جایگاه و تأثیر تاریخ طبری در تاریخ‌نگاری اسلامی، منحصر به فرد و بی‌نظیر است. تاریخ طبری حلقه واسطه اخباریان قرن‌های اول و دوم با اخباریان قرن سوم و مورخان قرون بعد است. در این کتاب، ردپای اکثر قریب به اتفاق اخباریان و راویان قرون نخستین، از جمله هشام کلبی را می‌توان یافت. شیوه طبری در نقل سلسله راویان، امکان آشنایی با مجموعه روایات متنوع و گسترده این اخباریان از جمله هشام کلبی را فراهم کرده است.

در تاریخ طبری - دست کم - هفتاد راوی وجود دارد که عمدتاً بین سی تا پانصد خبر از آنها نقل شده است. در این میان، نام ده اخباری مشهور، یعنی ابن‌اسحاق، واقدی، سیف بن عمر، سری بن یحیی، شعیب بن ابراهیم، ابومخنف، هشام کلبی، مدائنی، ابن حمید و سلمه بن فضل بیشتر دیده می‌شود. این عده خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی همچون سری بن یحیی، شعیب بن ابراهیم که راوی اخبار و روایات دیگرانی همچون سیف بن عمر و

ابن‌اسحاق بوده‌اند.

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۷۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰، ۴۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۱۲۱؛ احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۰؛ ابن‌حاکم، الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۸، ۴۸، ۵۹.

۵. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۴۴.

۶. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳.

۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۱۷۲.

۸. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰.

۹. برای نمونه، هشام جزئیات مکالمات بین ابوالاسود و زیاد را منعکس می‌کند. (ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۹۱-۳۹۴).

۲. افرادی مانند ابن اسحاق، واقفی و هشام کلبی که تنها راوی صرف نبوده، بلکه خود محقق، مؤلف و منبع بوده‌اند. ابن کلبی با داشتن ۴۶۵ روایت در تاریخ طبری در ردهٔ محققان اخیر قرار دارد. بنابراین، این دسته از اخباریان خود از منابع و مراجع هستند.

وجود روایت‌های متنوع و فراوان هشام کلبی در تاریخ طبری^۱، او را به یکی از مهم‌ترین مراجع طبری تبدیل کرده است. روایات او در تاریخ طبری با هبوط آدم به زمین آغاز می‌شود و به تدریج، چنان افزایش می‌یابد که در مقطعی به مهم‌ترین منبع و مرجع متن یادشده تبدیل می‌گردد. از این رو، با هدف شناسایی این روایت‌ها به دسته‌بندی موضوعی آنها می‌پردازیم. می‌توان آنها را در دو بخش ذیل قرار داد:

الف. دورهٔ پیش از اسلام: شامل دورهٔ انبیا، عربستان پیش از اسلام، ایران باستان، عراق پیش از اسلام یا همان حیره؛ ب. دورهٔ اسلامی: دورهٔ پیامبر ﷺ، دورهٔ خلفای راشدین، دورهٔ اموی، و دورهٔ عباسی؛ همچنین دوره‌ای که می‌توان به‌طور خاص به آن پرداخت و نیز اخبار شیعیان که اخبار دورهٔ امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و قیام‌های شیعی در دوره‌های دیگر را دربرمی‌گیرد.

در ادامه، به واکاوی و تحلیل این روایت‌ها پرداخته‌ایم و بر اساس مضامین، تخمین زده‌ایم که طبری از کدام‌یک از آثار هشام کلبی بهره برده است.

الف. دوره پیش از اسلام

همان‌گونه که پیش از این آمد، هشام در انساب و تاریخ پیش از اسلام، به‌ویژه تاریخ عرب قدیم، از عالمان بی‌نظیر بوده و به‌عنوان منبع اصلی تمام مورخان پس از خود قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که از قریب ۱۴۰ اثری که ابن‌ندیم به هشام منسوب کرده، بیش از ۱۳۰ عنوان مربوط به تاریخ پیش از اسلام است.^۲ از این رو، طبری در اخبار دورهٔ یادشده به ابن‌کلبی اعتماد کرده و بسیاری روایت‌ها و اخبار او را اقتباس نموده است؛ چنان‌که گاهی او تنها راوی طبری بوده است.

۱. درباره انبیا: آثار حدیث آدم و ولده، عاد الاولی و الآخره، اصحاب الکهف، رفع عیسی علیه السلام، المسوخ من

۱. طبری علاوه بر کتاب تاریخ خود، که روایت‌های بسیاری به نقل از هشام کلبی آورده، در کتاب تفسیر خود، روایت‌هایی از هشام کلبی ذکر کرده است. رک. محمدبن جریر طبری، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۳۵۳؛ ج ۷، ص ۱۳، ج ۳۸؛ ج ۱۳، ص ۱۰۳.

۲. تراجم‌نگاران گوناگونی به آثار ابن کلبی اشاره کرده‌اند؛ اما چون تنها این‌ندیم متون تولیدی کلبی را طبقه‌بندی و اسامی آنها را آورده، این تحلیل بر پایهٔ گزارش ابن‌ندیم حاصل شد. (ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۱۰۸-۱۱۱). صفدی عنوان کتاب از کلبی نام برده است (صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۲۱۲-۲۱۴). ابن خلکان و یاقوت آورده‌اند که هشام کلبی بیش از ۱۵۰ کتاب تألیف کرده است (یاقوت حموی، معجم الأديباء، ج ۱۹، ص ۲۸۸؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۶، ص ۸۳). یاقوت علاوه بر کتاب‌های ابن‌ندیم، به سه کتاب دیگر در نسب اشاره کرده است (یاقوت حموی، معجم الأديباء، ج ۱۹، ص ۲۸۸؛ ابن خلکان، ج ۶، ص ۸۳). در رجال نجاشی از ۱۹ عنوان کتاب دیگر نام برده شده است که می‌توان آنها را ذیل عنوان فتوح و مقاتل گنجانند (نجاشی، الرجال النجاشی، ص ۴۳۴-۴۳۵).

بنی‌اسرائیل، تسمیة من نفل من عاد و ثمود و العمالیق، و اخبار لقمان بن عاد، از جمله آثار کلبی در موضوع تاریخ انبیاء به‌شمار می‌رود. دور از انتظار نیست که طبری، در نقل اخبار انبیا بر اساس روایت‌های هشام، به این آثار دسترسی داشته باشد.

از آنجا که طبری در این بخش، سلسله اسناد هشام را ادامه می‌دهد، می‌توان فهمید که ریشه اخباری که هشام درباره انبیا نقل می‌کند، به ابن عباس می‌رسد که هشام به‌واسطه پدرش به این اخبار دسترسی داشته است. طبری روایت‌های متعددی از انبیا، از آدم علیه السلام تا خاتم علیه السلام را از هشام نقل می‌کند.^۱ نکته جالب توجه اینکه هشام اهتمام ویژه‌ای به زمان و مکان حوادث داشته است؛ چنان که هبوط آدم علیه السلام و حوا بر زمین را میان نماز نیم‌روز و نماز پسین در هند و جده می‌داند؛^۲ یا طول عمر پیغمبران حتی آدم علیه السلام را بیان می‌کند.^۳ این روایات، صرف‌نظر از واقعی یا افسانه بودن، اهمیت زمان و مکان را در نظرگاه هشام نشان می‌دهد.

۲. اخبار ایران: بخش دیگری از روایات پیش از اسلام کلبی به تاریخ ایران باستان مربوط است. برخی از این روایات را می‌توان با عناوین برخی از مؤلفات ابن کلبی در *الفهرست ابن ندیم* تطبیق داد و تخمین زد که کدام‌یک از آثار هشام، مأخذ و منبع طبری بوده است. درباره آن بخش از روایات، که قابل انطباق با *الفهرست ابن ندیم* نیست، می‌توان گفت: احتمالاً هشام آثار دیگری داشته که *ابن ندیم* و دیگران از ذکر آن غفلت ورزیده‌اند. در ادامه، نگارنده سعی دارد تا حد امکان، روایات پیش از اسلام کلبی در تاریخ طبری را با آثار منسوب به این اخباری تطبیق دهد تا میزان و احتمال دسترسی طبری و استفاده مستقیم او از آثار کلبی معلوم شود.

بخش بزرگی از گزارش‌های طبری درباره نسب و حوادث روزگار پادشاهان ایران باستان در دوره‌های هخامنشیان، ملوک الطوائفی (اشکانیان) و ساسانیان و شخصیت‌های اسطوره‌ای همچون *ضحاک*، بر پایه روایت‌های کلبی مبتنی است.^۴ (همان، ج ۱، ص ۳۷۹، ۳۸۳، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۳۸، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۶۹؛ ج ۲، ص ۳۸، ۴۲، ۴۷، ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۸۲، ۹۰، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۹۳ و...). به احتمال قریب به یقین، برخی از آثار کلبی در این زمینه، همچون *انساب الملوک*، *ملوک الطوائف*، *خبر الضحاک* و *اخذ کسری رهن العرب*، در دسترس طبری قرار داشته است. درباره منابع تاریخ ایران هشام کلبی، می‌توان حدس زد که وی از ترجمه‌های کتب تاریخی توسط شعوبیه و کتاب‌های دیرها و کنیسه‌های حیره استفاده کرده؛ چنان که خود وی به این نکته اذعان نموده است.^۵

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، ص ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۷۹، ۳۸۳، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۳۸، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۶۹؛ ج ۲، ص ۳۸، ۴۲، ۴۷، ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۸۲، ۹۰، ۹۵، ۱۰۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۹۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۶۲۸.

در چرایی توجه هشام به تاریخ ایران، به نظر می‌رسد که او با توجه به چیرگی ایرانیان بر امور دولت، نگارش چنین کتاب‌هایی را برای درک و تدوین تاریخ عرب و اسلام مفید می‌دانسته است. شاید ارتباط او با خاندان برمکی و تعداد زیاد ایرانیان ساکن عراق، در این گرایش وی به نگارش تاریخ ایران اثرگذار بوده است.

۳. اخبار عرب پیش از اسلام: طبری اخبار بسیاری درباره تاریخ حکومت‌های عرب شمالی که بیشتر تاریخ عراق را دربر می‌گیرد و تاریخ حکومت‌های عرب جنوبی و تاریخ عربستان را به نقل از هشام کلبی آورده است. لازم به تأکید است که تاریخ عراق برای هشام کلبی اهمیت خاصی داشته است. عراقی بودن هشام و تعصب وی نسبت به زادگاهش نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است؛ چنان‌که او تاریخ عراق را از دوره انبیا تا عصر اسلامی پی‌گیری می‌کند. از این رو، طبری اخبار بسیاری از هشام در این بخش نقل می‌کند. انتساب بابل به «وشهنگ»^۱ از شاهان اساطیری ایران^۲ یا «یوناظن» یکی از فرزندان نوح^۳، حضور حضرت ابراهیم علیه السلام در بابل، حکوت بخت‌النصر در این سرزمین^۴ و حکومت ضحاک در سواد عراق در دهکده‌ای به نام «نرس» در حدود راه کوفه^۵؛ را می‌توان به‌عنوان مصادیقی از این موضوع ذکر کرد. همچنین طبری از هشام، اخباری را درباره سلطه حکومت‌های ایرانی (هخامنشیان و اشکانیان)، یونانی‌ها (اسکندر و سلوکیان)، رومی‌ها، ارمنیان (از نبطیان سواد) و اردوانیان (از نبطیان شام) و سپس ساسانیان بر عراق نقل می‌کند.^۶ درباره تاریخ حیره و روابطش با ایران^۷ هشام منبع اصلی طبری است. به نظر می‌رسد استفاده هشام از منابع مکتوب در دیرها و کنیسه‌های کوفه^۸ در این اقبال طبری تأثیر بسزایی داشته است.

قسمتی از نوشته‌های طبری در موضوع یهودیان یمن، نصرانیان نجران، حمله حبشیان به یمن و قیام سیف‌بن ذی‌یزن بر پایه روایت‌های ابن‌کلبی قرار دارد.^۹ دور از انتظار نیست که طبری از کتاب‌های هشام در موضوعاتی، همچون اخذ کسری رهن العرب، الیمن و امیر سیف‌بن ذی‌یزن، ملوک الیمن من التبابعه، اقیال یا امثال حمیر و کتاب الاوائل، بهره‌برداری کرده باشد؛ همچنان‌که مرجع احتمالی صاحب متن الرسل و الملوک در نقل اخبار روابط ملوک کنده و ایران و نیز روابط اعراب با ایران در زمان ساسانیان، کتاب‌های

۱. اوشهنگ شهر بابل را در سواد کوفه ساخت.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۵۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۷۹.

۶. همان، ج ۱، ۵۷۲-۵۷۳، ۵۸۰، ۵۸۱-۵۸۰؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۴۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۶۷، ۶۸، ۹۰، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۱۴.

۸. همان، ج ۱، ص ۶۲۸.

۹. همان، ج ۲، ۱۳۱، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۹.

ملوک کنده و عدی بن زید العبادی / ابن کلبی بوده باشد. تاریخ یمن از دیگر مباحثی است که در متن طبری به ابن کلبی استناد شده و با کتاب‌های او مرتبط است.^۱

با در نظر گرفتن این مسئله که ابن کلبی منابع مکتوب و مستند بیشتری در خصوص تاریخ حکومت‌های عرب شمالی داشته است.^۲ به نظر می‌رسد هشام در روایت تاریخ حکومت‌های جنوبی، بیش از عرب شمالی، به اغراق و افسانه‌سازی دست زده است. این اغراق تا جایی است که هشام پادشاهان محلی عرب یمن را کشورگشایانی توصیف می‌کند که تصویر شاهان و امپراتوران کشورگشایی همچون کوروش و اسکندر را به ذهن متبادر می‌سازند؛ پادشاهانی که برخلاف ایرانی‌ها، توانستند قسطنطنیه، پایتخت قیصرهای روم، را نیز فتح کنند و حملات شاهان ایرانی به سرزمین‌شان را با قدرت و شوکت بسیار دفع کنند. ابن کلبی همچنین از فتوحات گسترده رایش بن قیس پادشاه یمن در هند، انبار، موصل و ترکان در آذربایجان^۳ و حسان بن تبع در سمرقند^۴ یاد کرده است.

ب. دوره اسلامی

۱. زندگانی و سیره پیامبر ﷺ طبری بخشی از روایت‌های خود در زندگانی و سیره رسول خدا ﷺ را به اخبار هشام کلبی مستند ساخته و در کنار راویان مدّنی، به اخبار هشام نیز اعتماد کرده است. به نظر می‌رسد او از کتاب‌های **اباء الرسول** (الکنی)، **حلف عبدالمطلب و خزاعه**، **ازواج النبی** و آثار نسب کلبی بهره برده است. بخشی از سیره پیامبر ﷺ در دوران کودکی، بعثت و پس از هجرت نیز برگرفته از اخبار هشام کلبی است. از جمله می‌توان به همراهی پیامبر ﷺ با ابوطالب در نُه سالگی به بصرای شام، زمان اولین وحی جبریل به پیامبر ﷺ و آموختن نماز به ایشان اشاره کرد.^۵ یکی از نکات قابل توجه اینکه طبری در این بخش به شدت تحت تأثیر شیوه روایت‌گری ابن کلبی قرار گرفته است و تطبیق زمانه اجداد و زمان تولد حضرت محمد ﷺ با دوره‌های تاریخی پادشاهان ساسانی، محاسبه فاصله زمانی نبوت حضرت موسی ﷺ تا پیامبر اکرم ﷺ و عمر جهان تا زمان پیامبر خاتم ﷺ^۶ اهمیت زمان را در نگاه کلبی در گزارش‌ها نشان می‌دهد. شایان ذکر است که

۱. همان، ج ۲، ص ۸۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۶۹.

۲. هشام کلبی گفته است که من اخبار عرب و انساب آل نصرین ربیع و مدت عمر آنها را، که عامل خسروان بودند، و تاریخ پادشاهی‌شان را از دیرهای حیره در آوردم که پادشاهی و همه کارشان آنجاست (همان، ج ۱، ص ۶۲۸).

۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۲، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۸۰، ۳۸۵، ۴۳۹؛ ج ۳، ص ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۰ (به نظر می‌رسد طبری اطلاعات همسران پیامبر را از کتاب ازواج النبی اخذ کرده باشد. نک. همان، ج ۱۱ «المنتخب من ذیل المذیل» ص ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۳۳، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۹۷، ۶۰۰، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۲۱، ۶۴۵، ۶۵۲، ۶۶۲، ۶۷۰، ۶۷۰، ۶۷۱).

۶. همان، ج ۲، ص ۲۳۶.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۳۷.

روایات *ابن کلبی* درباره سیره و سیره‌نویسی در چارچوب انساب قرار دارد و از این نظر، روش وی را می‌توان منحصر به فرد دانست.

۲. **عصر خلفای نخستین:** هشام کلبی تألیفات زیادی درباره عصر خلفای نخستین دارد. از جمله این کتاب‌ها، می‌توان به *اخبار الخلفاء، صفات الخلفاء و التاریخ* اشاره کرد که با توجه به اقتباساتی که طبری در این زمینه از هشام دارد، می‌توان این گمان را در میان گذاشت که طبری در ثبت تاریخ آن دوره، از این آثار نیز بهره برده باشد. هشام کلبی در همه حوادث دوره خلفای نخستین صاحب روایت است. مهم‌ترین زمینه‌هایی که وی بدان توجه کرده عبارت است از: سقیفه، اهل رده، فتوحات، بیان سن و سال تولد، وفات و حکومت خلفا و مسئله شورا و جانشینی عمر و سپس عثمان. او در مجموع، درباره خلفای نخستین، بدون تعصب خاصی روایت می‌کند. گزینش وقایع مهم و بحث‌برانگیز تاریخ حجاز و اختصاص آثار مستقلی درباره آنها مانند «الرده» و «مقتل عثمان»، «مسئله الکذاب» و «سجاح» بیانگر دقت و به‌گزینی اوست.

طبری در نقل ماجرای سقیفه، به روایت‌های هشام کلبی نیز تکیه دارد و با شرح جزئیات و چگونگی به قدرت رسیدن *ابوبکر*، حال مهاجر و انصار حاضر در سقیفه بیان می‌کند.^۱ در این گزارش‌ها، می‌توان گرایش‌های شیعی هشام را مشاهده کرد. برای نمونه، هشام آورده است که امام علی علیه السلام در پاسخ به این گفته *ابوسفیان* (پس از جانشینی *ابوبکر*) که «ای ابوالحسن، دست پیش آر تا با تو بیعت کنم»، فرمودند: «از این کار جز فتنه منظوری نداری. به‌خدا، برای اسلام جز بدی نمی‌خواهی. ما را به نصیحت تو حاجت نیست»،^۲ یک‌سو، می‌خواهد سیره امویان را نشان دهد، و از سوی دیگر، به بزرگ‌نمایی نقش امام علی علیه السلام بپردازد که به منظور وحدت و اتحاد اسلام، از حق خلافت و امامت خود چشم‌پوشی کردند.

طبری روایت‌های بسیاری را از هشام درباره رده و فتوحات عراق اقتباس کرده است. *ابن کلبی* جزئیات این جنگ‌ها را منعکس می‌کند؛ مانند نام همراهان *سجاح*،^۳ کشته شدن *ملک بن نویره* به دست *ضراقه بن زور* اسدی.^۴ این مورخ کوفی حتی از ذکر کشته شدن مسلمانان توسط اهل رده، که در اشعارشان انعکاس یافته بود،^۵ نیز غفلت نورزیده است. بررسی این مسئله در روایات مورخ را باید به رویکرد واقع‌گرایانه وی نسبت داد.

طبری در گزارش فتوحات دوره خلفای نخستین، به اخبار هشام توجه خاصی مبذول داشته است؛ زیرا هشام در این زمینه، صاحب کتاب‌های *فتوح العراق، فتوح الشام، فتوح خراسان، و فتوح فارس* است. طبری در زمینه فتوح

۱. همان، ج ۳، ص ۲۰۰-۲۲۲.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۴.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۸۰.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۶۷.

عراق، بیشترین اقتباس را از روایات هشام دارد. یکی از نکته‌های که با بررسی فتوح هشام می‌توان بدان پی برد، نشان دادن اهمیت کوفه در فتوحات ایران و دیگر مناطق است؛ چنان‌که نقش کوفه در فتح ری و آذربایجان^۱ و نیز شام^۲ را نشان می‌دهد که نباید کوفی بودن/بن‌کلبی و سعی او در برجسته‌کردن نقش کوفه را نادیده گرفت. لازم به ذکر است که در بیشتر مواقع، نحوه روایت‌های فتوح هشام، شیوه ایام‌العرب، همچون استفاده از شعر، رجز خوانی، بیان رشادت‌ها، بزرگ‌نمایی قتل و غارت‌ها را یادآور می‌شود.

طبری همچنین در زمینه تاریخ تولد، درگذشت، سن، کنیه، نسب، فرزندان و زنان خلفای نخستین و خلفای بعدی^۳ بیش از همه به اخبار هشام اعتماد کرده است. نکته‌ای که نباید از ذکر آن غفلت ورزید این‌که هرچند طبری در اخبار دوره ابوبکر و عمر بر روایت‌های هشام تکیه کرده، اما با اینکه هشام، در زمینه کشته‌شدن عثمان کتابی به نام *مقتل عثمان* داشته، طبری در این باره از هشام بجز سن، مدت خلافت، نام همسران و فرزندان عثمان^۴ خبری را نیاورده است. طبری در این بخش، روایات سیف بن عمر (م ۱۸۰ق) را برمی‌گزیند؛ زیرا دیدگاه سیف نسبت به خلفا جانب‌دارانه بود. به نظر می‌رسد همین بینش او سبب توجه طبری (مورخ و محدث سنی‌مذهب) به وی شده^۵ و دیدگاه جانب‌دارانه سیف را به دیدگاه واقع‌بینانه هشام ترجیح داده است.

۳. اخبار شیعیان: اخباری که طبری در این موضوع از هشام نقل کرده، به حوادث دوران امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و وقایع شیعیان عراق مانند قیام تواین و قیام زید بن علی علیه السلام مربوط است.

طبری حوادث عصر امام علی علیه السلام را با حوصله و تفصیل ویژه‌ای آورده است. روایات و اخبار منقول از هشام کلبی و او به نقل از ابومخنف در این مقطع، جایگاه خاصی دارد. یکی از دلایل این عنایت ویژه را باید در انتقال آن حضرت به عراق و منزل گزیدن در کوفه، شهر اجدادی هشام و عقاید شیعی وی دانست. از این رو، طبری اخبار این دوره را غالباً به نقل از هشام بیان می‌دارد، تا جایی که گزارش صفین را تنها از نظر هشام کلبی (و او از ابومخنف) اقتباس می‌کند. لازم به تأکید است که با وجود اینکه مدائنی (م ۲۱۵ق)، شعبی (م ۱۱۰ق)، واقدی (م ۲۰۷ق)، هیثم بن عدی (م ۲۰۷ق) و ابن اسحاق (م ۱۵۰ق) نیز از زمره منابع و مأخذ طبری هستند، ولی در این بخش او ترجیح می‌دهد روایات هشام را به کارگیرد. همچنین طبری خطبه‌های امام علی علیه السلام را به استناد هشام کلبی بیان می‌کند.^۶

۱. همان، ج ۴، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۷-۴۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۲۵؛ ج ۴، ص ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱.

۵. گزینش، چینش، جای‌گذاری، ترتیب، اولویت، و انتخاب روایت‌ها توسط مؤلف و متأثر از ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های برآمده از نظام‌دانی مؤلف صورت می‌گیرد و نشان از اهمیت آن رویداد در نظام دانایی او دارد (نک. فرهاد ساسانی، معناکوی، ص ۱۱۹، ۱۹۷، ۱۸۹، ۲۱۶).

۶. محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۰۷.

شایان ذکر است که هشام کلبی بارها به تأیید امام علی علیه السلام پرداخته و این تأییدات از همان ابتدای روایت وی از تاریخ زندگی امام علیه السلام پیداست؛ چنان که از حضرت علی علیه السلام به عنوان نخستین کسی که اسلام آورد، یاد می‌کند.^۱ *مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام*، *کتاب الحکمین، الجمل، صفین، النهروان، الغارات*، کتاب‌های هشام در این زمینه به‌شمار می‌آیند. می‌توان گفت: طبری اخبار این دوره را از این کتاب‌های هشام اقتباس کرده است.

نکته قابل ذکر دیگر این است که دانشمندان در قرون اولیه، هنگام استفاده از یک منبع ترجیح می‌دادند به جای ذکر نام کتاب، به نام نویسنده ارجاع دهند؛ یعنی اگر مؤلفی روایاتی دربارهٔ یک موضوع در کتاب خود گرد آورده بود، دانشمندان بعدی هنگام استفاده از کتاب او، ابتدا نام وی و سپس نام روایانی را که او ذکر کرده بود، در کتاب خود می‌آوردند. بدین‌روی، نام مؤلف نخست وارد سند روایات کتاب بعدی می‌شد. بنابراین، غالباً سند روایات نشانگر طریق دستیابی مؤلفان آثار بعدی به کتاب‌های پیشین است.^۲ از این‌رو، باتوجه به موضوع روایت‌ها، می‌توان تخمین زد که طبری از کدام‌یک از کتاب‌های هشام استفاده کرده است.

طبری نه‌تنها اخبار دورهٔ امام علی علیه السلام را از هشام نقل می‌کند، بلکه در نقل اخبار شیعیان و یاران ایشان به روایت‌های هشام توجه خاصی مبذول داشته است. با تحلیل این اخبار، می‌توان به گرایش‌ها و رویکردهای هشام پی برد. همدلی هشام با حجرین عدی^۳ و عمروبن حمق^۴ در نقل مصائبشان آشکار است و آنان به‌عنوان مظهری از مظلومیت شیعه در حکومت ستمگرانهٔ امویان تصویر می‌شوند.

هشام دو کتاب *الجمل و قیام‌الحسن علیه السلام* را نگاشته است، ولی طبری در این زمینه از هشام خبری نقل نمی‌کند. طبری با توجه به بیش و رویکرد تاریخ‌نگاری خود، ترجیح می‌دهد در این بخش‌ها از روایات *ملائتی و ابومخنف*^۵ بهره گیرد. این در حالی است که هشام کلبی از منابع اصلی بلاذری در نقل اخبار *جمل*^۶ و صلح امام حسن علیه السلام^۷ به‌شمار می‌رود. قیام امام حسین علیه السلام و نتایج آن نیز از بخش‌های مفصل تاریخ طبری است که روایات هشام کلبی (و او از *ابومخنف*) در این زمینه بس چشمگیر و جالب توجه است. شرح مفصل جزئیات رویدادهای مرتبط با قیام امام حسین علیه السلام و ابعاد گوناگون آن از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری هشام کلبی است. وی روند شکل‌گیری واقعهٔ کربلا و عملکرد حاکمان اموی برای حفظ اقتدار خود را به تصویر می‌کشد. همچنین در روایت‌های هشام، می‌توان به گروه‌های اجتماعی و سران قبایل و افراد مختلف شرکت‌کننده در قیام و پس از آن واکنش گروه‌های مختلف در برابر قیام و نیز ویژگی‌های

۱. همان، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. گریگور شولر، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ص ۲۲.

۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۵-۲۶۵.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۵. درحالی که هشام کلبی راوی عمدهٔ *ابومخنف* است، ولی در این بخش، طبری روایت‌های او را از روایان دیگر نقل می‌کند.

۶. رک: احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۸-۲۵۰، ۲۶۹، ۲۷۰.

۷. رک: همان، ج ۳، ص ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۲، ۴۸، ۶۲، ۶۹.

شخصیتی آنها پی برد؛ چنان‌که واکنش شیعیان کوفه نسبت به مسلم‌بن‌عقیل و پیوستن شیعیان به وی را بیان می‌کند.^۱ در این گزارش‌ها نیز می‌توان به گرایش‌های شیعی هشام کلبی پی برد؛ چنان‌که در شرح زندگانی امام حسین علیه السلام، او بر لزوم شایستگی ذاتی برای خلافت تأکید دارد و از این‌رو، مخالفت امام حسین علیه السلام با یزید به‌عنوان فردی فاسد، که خلافت او جز محو اسلام سرانجامی ندارد،^۲ مطمح‌نظر قرار می‌گیرد، یا حتی زمانی که وصیت‌نامه معاویه به یزید را بیان می‌کند، به این گفته معاویه که «حسین بن علی... نسب بزرگ دارد و حق بزرگ و قرابت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم...»^۳ تأکید می‌کند. تفصیلات فراوانی که در این خبرها راجع به حرکت کاروان حسینی و وقایع آن تا رسیدن به کربلا و ماجرای شهادت امام و یارانش و اسارت بازماندگان موج می‌زند^۴ همه حاکی از میل و آرزوی نهفته این اخباری درباره خلافت به‌حق امام حسین علیه السلام است. همچنین هشام کلبی در ضمن وصف جنگ، چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش،^۵ و نیز به نام و نسب کامل هاشمیان که همراه با امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، اشاره می‌کند.^۶ علاوه بر آنکه هشام کلبی واکنش افراد مختلف در برابر شهادت امام حسین علیه السلام را نشان داده است.^۷

قیام توابین و قیام مختار، که هر دو به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام شکل گرفت، از دیگر اخبار شیعی است که طبری روایت‌های بسیاری را از هشام کلبی نقل می‌کند. شکل‌گیری قیام^۸ و پیوستن افراد و گروه‌های شیعی به آن، شرح رشادت‌ها و دلیری‌های آنان در جنگ با امویان^۹ از موضوعاتی است که طبری به نقل از هشام می‌آورد. به نظر می‌رسد این روایت‌ها را از کتاب *عین‌الورده هشام* اقتباس کرده باشد. طبری در شرح قیام مختار نیز به همین صورت از آغاز قیام تا پایان و شهادت مختار، اخبار هشام کلبی را به‌طور گسترده به کار می‌گیرد. طبری همچنین در شرح اخبار قیام *یزید بن علی علیه السلام و شهادت وی^{۱۰} و همچنین قیام *یحیی بن یزید*^{۱۱} به روایات هشام کلبی تکیه می‌کند. نکته مهم که نباید از ذکر آن غفلت ورزید این است که هرچند در این روایات، گرایش‌های شیعی هشام قابل شناسایی است، اما بینش واقع‌گرایانه وی نیز بر آن حاکم است.*

۱. محمدبن‌جریر طبری، تاریخ‌الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۳۵، ۴۴۹، ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۷، ۴۷۱.

۵. همان، ج ۵، ص ۴۳۵-۴۵۰.

۶. همان، ج ۵، ص ۴۶۷-۴۶۸.

۷. همان، ج ۵، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۸. همان، ج ۵، ص ۵۵۹.

۹. همان، ج ۵، ص ۵۹۶، ۵۹۹-۶۰۰.

۱۰. همان، ج ۷، ص ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۲۸.

۱۱. همان، ج ۷، ص ۲۲۸، ۲۳۰.

گزارش‌های هشام کلبی دربارهٔ زندگانی فرزندان امام علی علیه السلام و امامان شیعه علیهم السلام تا بلوی تمام‌نمایی برای نمایش آراء و احساسات اوست. به سبب آنکه شیعه حکومت الهی را در خط امامان اهل بیت علیهم السلام قرار می‌دهد، هشام کلبی تأثیر این کشش مذهبی را در عطف توجه‌اش به تاریخ حکومت‌های شیعی نشان می‌دهد. تصویر کلی ارائه‌شده توسط این روایات به صورت کاملاً واقعی، شرایط ناگوار دورهٔ امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان و مظلومیت ایشان را عرضه می‌کند. عنوان کتاب‌هایی همچون *مقتل الحسین* علیه السلام، *مقتل امیرالمؤمنین* علیه السلام و *مقتل رشید و میثم و جویریة بن مسهر* حاکی از میل درونی هشام کلبی به شیعه است.

۴. حوادث زمان خلفای اموی: بسیاری از حوادث تاریخ امویان در متن *الرسل والملوک* بر اساس اخبار هشام کلبی نگاشته شده است. *الفهرست ابن ندیم*، متون *اخبار الخلفاء*، *صفات الخلفاء* و *امهات الخلفاء* را در مجموعه آثار هشام در موضوع «تاریخ خلفا» ثبت کرده است. شایان ذکر است که با توجه به تقسیم‌بندی نگارنده، حوادث مربوط به قیام‌های شیعی در زمان امویان در مباحث قبلی گنجانده شده است. فتوحات عصر اموی، والیان، قیام‌های برضد خلفا از حوزه‌هایی هستند که بیشترین روایات هشام در تاریخ طبری به آنها اختصاص یافته است.

الف. فتوحات: هشام کلبی در ادامهٔ تاریخ گسترش قلمرو اسلامی، به فتوحات دوران اموی نیز توجه کرده است. از این رو، طبری روایات فتوحات او را در این دوره نیز اقتباس می‌کند که به نظر می‌رسد این روایات را از کتاب فتوح خراسان و فتوح فارس هشام گرفته باشد. شرح فتوح مسلمانان در مناطق دوردست و شرق سیستان،^۱ یادکرد فتح طبرستان و دهستان^۲ و فتح گرگان^۳ از جمله شواهد و مصادیقی است که طبری به نقل از هشام می‌آورد. روایات هشام این فتوحات را با جزئیات آن منعکس کرده و به شرح رشادت‌ها و قهرمانی‌ها و صلح مسلمانان می‌پردازد. همچنین هشام کلبی اشعار فراوانی را نیز به کار گرفته که حاکی از تأثیر ایام العرب در تاریخ‌نگاری اوست. روایت‌های هشام دربارهٔ جنگ‌های مسلمانان با روم مطمح‌نظر طبری قرار نگرفته است. این در حالی است که *خلیفه بن خیاط* در کتاب خود، در بیان این جنگ‌ها، به اخبار هشام تکیه دارد.^۴

ب. مسئلهٔ والیان: طبری اخبار بسیاری از ابن کلبی دربارهٔ عزل و نصب والیان نقل می‌کند. برای نمونه، می‌توان به انتساب ولایت زید بن ابی‌هبه به ولایت کوفه در سال ۵۱ هجری توسط معاویه،^۵ عزل یزید بن مهلب از ولایت خراسان و گماشتن قتیبه بن مسلم به جای او به دستور حجاج^۶ و تعیین عدی بن اریطه به امارت بصره^۷ اشاره کرد.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۳۳، ۵۳۴-۵۳۵.

۳. همان، ج ۶، ص ۵۴۲-۵۴۴.

۴. ابن خیاط، تاریخ، ص ۹۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۲۳۴.

۶. همان، ج ۶، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۷. همان، ج ۶، ص ۵۵۶.

ج. قیام‌های ضد خلافت اموی

طبری قیام‌های دوره اموی را به نقل از هشام آورده است. از جمله این قیام‌ها، قیام مردم مدینه و «واقعه حرّه» بود.^۱ هشام کلبی با آوردن شرح این قیام و بی‌حرمتی و ظلمی که به مهاجران و انصار این شهر شد و با یادکرد غارت مدینه توسط سپاه مسلم بن عقبه و بیعت‌هایی که او به‌زور به‌عنوان بردگی یزید^۲ از ساکنان مدینه گرفت، به افشای ظلم و ستم و فقدان مشروعیت امویان برای خلافت پرداخته است. قیام عبدالله بن زبیر از قیام‌های دیگری است که طبری در بیان آن به روایت‌های هشام اعتماد کرده است. در روایت‌های وی می‌توان گروه‌های طرفدار ابن زبیر و افرادی را که به حمایت از وی در نقاط مختلف پرداختند^۳ و همچنین به نقش قبایل در این قیام‌ها پی برد.^۴

طبری در شرح قیام‌های خوارج، به‌طور گسترده به هشام کلبی مراجعه می‌کند. تعلق خاطر بیشتر اهل خوارج به شهر کوفه و مبارزات دامنه‌دارشان با سلطه اموی موجب توجه هشام به اخبار این گروه شد. از جمله این روایات، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد: شورش‌های خوارج در سال ۴۲ هجری؛ کشته شدن مستورد بن علفه خارجی از سران خوارج؛ دلیل جدایی خوارج از ابن زبیر و دلیل اختلافشان با همدیگر؛ و همچنین بیان گزارش کشته‌شدن نافع بن زرقی.^۵

هشام کلبی به مخالفان اموی و شورش‌های داخلی این زمان اشاره کرده و عملاً اقتدار خلفای اموی را به چالش کشیده است.^۶ یکی از مهم‌ترین این شورش‌ها، که طبری به‌طور گسترده روایت‌های هشام را در آن به کار گرفته، قیام ابن اشعث است. ابن اشعث از والیان اموی در سیستان بود که برضد خلافت اموی اقدام کرد. هشام کلبی ریشه‌ها و علل این قیام را بررسی کرده است.^۷ این قیام یک قیام اجتماعی بود که از همه گروه‌ها^۸ در آن شرکت داشتند و قصد داشتند خلیفه اموی را خلع کنند. با دقت در این روایات، می‌توان به دیدگاه هشام درباره امویان پی برد چنان که هشام با کاربست این جملات ظلم و ستم امویان را آشکار می‌کند: «... با منحرفان حادثه‌آور بدعتگر، که جاهل حقند و آن‌را نشناخته‌اند و به ستم پرداخته‌اند و منکر آن نیستند، نبرد کنید.» «ای مردم برای حفظ دین و

۱. همان، ج ۵، ۴۸۲.

۲. همان، ج ۵، ۴۸۷-۴۹۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۳۰-۵۳۱، ۵۳۵.

۴. همان، ج ۵، ۵۶۴، ۵۶۵-۵۶۶.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۷۳، ۵۶۴، ۱۸۱، ۵۶۵، ۵۶۷، ۶۱۳؛ ج ۶ ص ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۶۸، ۱۹۶، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۸۲.

۶. همان، ج ۶ ص ۱۴۰.

۷. همان، ج ۶ ص ۳۲۷.

۸. همان، ج ۶ ص ۳۴۷.

۹. همان، ج ۶ ص ۳۴۶.

دنیای خویش، با آنها نبرد کنید که به خدا، اگر بر شما غلبه یابند دینتان را تباه کنند و بر دنیایان مسلط شوند...^۱، «بن‌اشعث از هر جای می‌گذشت مردم با او توافق می‌کردند»^۲.

طبری همچنین در بازگویی اوضاع آشفته‌ی اواخر اموی،^۳ پیروزی‌های طرفداران عباسی بر امویان^۴ و تصرف سرزمین‌ها به دست عباسیان^۵ به اخبار هشام کلبی مراجعه می‌کند.

رویکرد شیعی/ابن‌کلبی در توصیف واقعی آشفستگی‌ها و آشوب‌های دوره‌ی خلفای اموی پیداست. وی با آشکار کردن ستمگری‌های امویان قصد دارد آنان را غاصبان حقوق و حکومت علویان معرفی کند. بنابراین، هم رویکرد شیعی مورخ و هم پیش‌واقع‌گرایی وی در این روایات خودنمایی می‌کند. به دیگر سخن، هشام کلبی به‌رغم گرایش عراقی و علوی، تاریخ‌نگاری دقیق و واقع‌گراست و هدف و غرض وی با آوردن واقعیت‌ها محقق می‌شود. سرانجام، طبری تاریخ تولد، درگذشت، سن، کنیه، نسب، فرزندان و زنان خلفای اموی^۶ را بر اساس روایت‌های هشام می‌نویسد.

هشام کلبی، که در دوره‌ی اموی از منابع اصلی طبری بوده، در دوره‌ی خلافت عباسی منظورنظر طبری قرار نگرفته است؛ زیرا بجز بیان تاریخ تولد، درگذشت، سن، کنیه، نسب، فرزندان و زنان خلفای عباسی، تا دوره مأمون، یعنی زمان حیات وی،^۷ اخباری را از وی نقل نکرده است. احتمال قریب به یقین این است که اخبار هشام کلبی درباره‌ی عباسیان اندک بوده است. از این‌رو، طبری به اخباریان دیگر رجوع کرده است.

مشایخ و راویان هشام کلبی

به‌طور کلی، می‌توان گفت: در روایات هشام، منابع و مشایخ بسیاری دیده می‌شود. اما در این میان، نام سه منبع بیشتر به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از: پدرش محمد کلبی (م ۱۴۶ق)؛^۸ ابومخنف ازدی کوفی (م ۱۵۷ق)؛^۹ و عوانه‌بن حکم (م ۱۵۸ق) که همه از قبایل یمنی ساکن کوفه بودند. از این‌رو، نگارنده ابتدا به تأثیر این مشایخ بر تاریخ‌نگاری هشام پرداخته، سپس دیگر منابع او در تاریخ طبری را تبیین کرده است.

۱. همان، ج ۶، ص ۳۵۷-۳۵۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۴۶.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۷۰، ۳۲۷.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۱۰، ۴۱۴.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۱۷-۴۱۸.

۶. همان، ج ۵، ص ۳۲۴، ۴۹۹؛ ج ۶، ص ۵۴۶، ۵۶۵؛ ج ۷، ص ۲۲، ۲۵۲، ۲۹۸، ۲۹۹.

۷. همان، ج ۷، ص ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۷۰؛ ج ۸، ص ۶۲، ۶۱، ۱۰۹، ۱۷۲، ۱۷۱، ۲۱۳، ۳۴۵، ۴۹۸، ۶۵۱ (از جمله، می‌توان مرگ ابوالعباس سفاح، درباره‌ی تاریخ وفات و سن ابوجعفر منصور، سیره منصور، خلافت مهدی عباسی، بیان سال و روز وفات مهدی عباسی، سیره مهدی، زمان وفات و سن و مدت خلافت هادی، بیان سبب وفات هارون الرشید و محل وفات وی، مدت خلافت و سن و کنیه او، و توصیف محمد بن هارون و کنیه مأمون را ذکر کرد).

محمدبن سائب کلبی پدر هشام، بیشترین تأثیر را در زمینه نسب و اخبار انبیای نخستین و اخبار پیش از اسلام بر وی گذاشت. هشام در تاریخ طبری، ۵۵ روایت را به نقل از او بیان کرده است.

از ابومخنف (۱۵۷مق) نیز در ردیف مهم‌ترین مراجع و مشایخ هشام یاد می‌شود. هشام تحت تأثیر وی، بخشی از محورهای تاریخ‌نگاری و حتی عناوین و موضوعات انتخابی خود را مانند استادش قرار داد و از این رو، کتاب‌های *قیام الحسن*، *مقتل الحسین*، *مقتل امیرالمؤمنین*، و *مقتل عثمان* تک‌نگاری‌هایی هستند که در نام و عنوان با عناوین کتاب‌های ابومخنف یکی است. او با روایت مقتل‌های تدوین شده از سوی ابومخنف و افزودن مطالبی بر آنها و نیز تدوین مقتل‌های نانوشته همچون *مقتل رشید و میثم و جویریة بن مسهر*، مقتل‌نگاری را توسعه بخشید. طبری در نقل *مقتل ابومخنف*، بیشتر بر اخبار *هشام کلبی* تکیه دارد. اخبار عاشورایی *هشام* غیر از *ابومخنف*، بیانگر افزوده‌های *هشام* بر *مقتل ابومخنف* است. برای نمونه، می‌توان به این اخبار اشاره کرد: کشته شدن *عبیدالله* و *ابوبکر* از فرزندان امام علی علیه السلام در کربلا؛^۱ شرح رفتن *مسلم بن عقیل* به کوفه و شهادتش؛^۲ رسیدن نامه‌های کوفیان به دست *یزید* و تعیین *عبیدالله بن زیاد* برای ولایت بر کوفه؛^۳ سخن از رفتن امام حسین علیه السلام به سوی کوفه و حوادثی که در اثنای آن بود؛^۴ بیان روز و ماه شهادت امام حسین علیه السلام؛^۵ برخورد امام حسین علیه السلام با *حربن یزید*.^۶ با توجه به این مصادیق، می‌توان گفت: *هشام* تنها راوی صرف روایت‌های *ابومخنف* نبوده، بلکه در کتاب‌های *مقتل* خود، از کسانی دیگری همچون *عوانة بن حکم* و *ابوبکر بن عیاش*^۷ نیز بهره برده است. حتی طبری گاهی این اخبار را به صورت مستقیم و بدون ذکر سلسله سند از *ابن کلبی* نقل می‌کند.^۸

همچنین *هشام کلبی* تحت تأثیر استادش *ابومخنف* کتاب‌های *الجمل*، *صفین*، *الحکمین*، *الغارات*، و *النهروان* را تدوین کرد که در نام و عنوان با عناوین کتاب‌های *ابومخنف* یکی است. او همین کتاب‌ها را از *ابومخنف* روایت کرده و در تکمیل آنها، مطالبی افزوده و در مواردی به نقد نظر *ابومخنف* پرداخته است. بررسی گونه‌های اسناد *هشام کلبی* در موضوع‌های پیش گفته، این ادعا را مستند می‌کند. همچنین طبری در کتاب خود، اخبار *هشام کلبی* در دوره امام علی علیه السلام را به نقل از *ابومخنف*^۹ و یا به نقل از *عوانة بن حکم*^{۱۰} و یا به صورت روایات مستقیم و مستقل از

۱. همان، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۵۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۵۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۸۶، ۳۹۸.

۵. همان، ج ۵، ص ۴۰۰.

۶. همان، ج ۵، ص ۴۰۱.

۷. همان، ج ۵، ص ۳۵۶، ۳۸۶، ۳۹۸.

۸. همان، ج ۵، ص ۱۵۴.

۹. همان، ج ۵، ص ۳۹، ۴۲، ۲۵.

۱۰. همان، ج ۵، ص ۴۶.

ابن کلبی^۱ می‌آورد. هشام در تاریخ طبری، ۱۴۱ خبر را به نقل از ابومخنف آورده است. در مجموع، می‌توان گفت: هر چند هشام از ابومخنف تأثیر بسیاری پذیرفت، اما راوی صرف کتاب‌های او نبود، بلکه آنها را کامل و تصحیح کرد و گاهی نیز به نقد اخبار وی پرداخت.

عوانة بن حکم (۱۴۸م) از دیگر مشایخ یمنی ساکن کوفه بود که پس از پدرش و ابومخنف، بیشترین سهم را در آثار هشام، به‌ویژه در اخبار امویان و انساب، دارد. او دو کتاب با عنوان‌های *التاریخ و سیرة معاویه و بنی امیه* تدوین کرده است.^۲ هشام کلبی نیز کتاب‌هایی با عنوان *التاریخ و تاریخ اخبار خلفاء* داشته است. گویا هشام در نگارش این آثار، تحت تأثیر استادش *عوانة بن حکم* قرار داشته که او برای اولین بار عنوان «تاریخ» را به کار گرفته است. بیشترین تأثیر وی بر هشام در زمینه فتوح و اخبار اموی است. در تاریخ طبری، هشام ۴۴ خبر را به نقل از هشام کلبی بیان کرده است.

علاوه بر اخباریان پیش گفته، افراد دیگری همچون *معروف بن حرب* *نمکی*،^۳ *ابوبکر بن عیاش*^۴ و *شرقی بن قطامی*،^۵ از دیگر مشایخ کلبی بوده‌اند. البته گاهی هشام به‌طور مشخص، نام منبع خود را نگفته و طبری نیز همان را نقل قول کرده است. مثال‌های زیر، نمونه‌هایی از این دست هستند: «أخبرني رجل من بني كنانة»؛ «حدثني بعض أصحابنا»؛^۶ و «حدثني رجل من بني أبي بكر بن كلاب».^۷

منابع مکتوب در کنیسه‌های حیره، بخشی دیگر از منابع هشام را دربر می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که طبری در نقل قولی از هشام آورده است: «من اخبار عرب و انساب آل نصر بن ربیع و مدت عمر آنها را، که عامل خسروان بودند و تاریخ پادشاهی‌شان را از دیرهای حیره درآوردم که پادشاهی و همه کارشان آنجاست».^۸ از این رو، می‌توان گفت: هشام کلبی گام بزرگی به‌سوی تاریخ‌نگاری علمی برداشته است.

در مجموع، طبری، ۴۶۵ روایت از هشام نقل کرده که این میزان نشانه اعتماد فراوان او به این اخباری بزرگ

۱. همان، ج ۵، ص ۳۷، ۱۰۶، ۱۵۱.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۴-۱۳۵. برای اطلاعات بیشتر درباره وی، رک: رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۲۵۲، ج ۱۱، ص ۵۰۱.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۹۸.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۵۹۷.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۷. همان، ج ۵، ص ۴۶۷.

۸. همان، ج ۱۱، ص ۶۱۳.

۹. همان، ج ۱، ص ۶۲۸. (همچنین حمزه اصفهانی نیز در کتاب خود، به استفاده هشام از منابع مکتوب حیره تصریح کرده؛ چنان که در نقل قولی از هشام آورده است: «لم يجد الحارث فيمن أحصاه كتاب أهل الحيرة من ملوك العرب» (حمزة بن حسن اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبياء عليهم الصلاة والسلام، ص ۸۳).

بوده است. ۴۱۰ روایت منقول طبری از هشام بدون واسطه و مستقیم و به روش «وجاهه»، از کتاب‌های او اخذ شده است. ۵۵ روایت دیگر را طبری غیرمستقیم و به واسطهٔ روایانی همچون احمد بن حارث خزار (۲۵۸م) و ابن سعد (۲۳۰ق) از هشام نقل کرده است.

تأثیر رویکرد هشام در طبری

یکی از مورخان تأثیرگذار، هم به خاطر روش و هم بینش در کتاب تاریخ طبری، هشام کلبی است؛ چنان که می‌توان گفت: طبری کار مورخانی همچون ابن کلبی را به کمال رساند. همان‌گونه که گفته شد، با توجه به عناوین کتاب‌های ابن کلبی می‌توان گفت که وی طرح نگارش یک تاریخ جهانی یا عمومی را در نظر داشته است؛ زیرا در عنوان‌های آثار وی، از هبوط آدم ﷺ تا دورهٔ عباسی تک‌نگاری‌هایی دیده می‌شود. طبری در تمام این موضوعات در این بازهٔ زمانی وسیع، از هشام کلبی روایت نقل کرده و بالتبع، از نگاه این اخباری تأثیر پذیرفته است. تأثیر هشام کلبی بر طبری تا آنجاست که گاهی تنها منبع و مرجع اوست؛ چنان که در اخبار ایران پیش از اسلام و اخبار حیره روایت‌های زیادی را می‌بینیم که در آنها، تنها تکیه طبری، هشام است.

روش و رویکرد جغرافیایی هشام بر طبری تأثیر گذاشته است، به گونه‌ای که او به تأسی از هشام، وجه تسمیهٔ شهرها را به یکی از فرزندان حضرت نوح ﷺ مرتبط می‌سازد. روش نسبی هشام را در کتاب تاریخ طبری هم می‌بینیم؛ زیرا از روایت‌های نسبی هشام، به‌ویژه در معرفی یک فرد نیز سود جسته است.

البته ذکر این نکته قابل ضروری است که طبری با توجه به زمانهٔ خود و کارکردهای روایت در زمانهٔ خود، دست به‌گزینش اخبار هشام زده است. برای مثال، روایت‌های مثالب اموی در دورهٔ هشام (دورهٔ تأسیس و تثبیت خلافت عباسی) کاربرد داشته؛ چنان که هشام حتی کتاب‌هایی همچون *مثالب بنی‌امیه* و *مثالب ثقیف* را در این باره نگاشته است. اما این روایات در زمانهٔ طبری کاربردی نداشت و دیدهٔ احترام به مسلمانان دورهٔ پیامبر ﷺ و صحابه جایگزین آن شده بود. از این‌رو، این روایات توسط این مورخ سنی‌مذهب حذف شده است.

نتیجه‌گیری

شناخت زوایایی از تاریخ‌نگاری متقدم اسلامی در قرن دوم و سوم هجری، از طریق بررسی و ارزیابی روایت‌های هشام کلبی بر اساس تحلیل متن تاریخ طبری صورت گرفت. رویکرد به‌کاررفته برای فهم روایت‌های این مورخ، رویکرد توصیفی و تحلیلی بود که بر اساس آن، تلاش شد از طریق تحلیل روایت‌ها و موضوع‌بندی آنها، به موضوعاتی که طبری از هشام اقتباس کرده و نیز به چرایی این استفادهٔ طبری از روایت‌های هشام دست یابیم.

هشام کلبی از شاخص‌ترین مورخان مکتب عراق است که هم در مراحل شکل‌گیری تاریخ‌نگاری و هم تکامل شیوه‌های آن نقش برجسته‌ای داشته و انبوهی از روایت‌های او در متون متأخر برجای مانده است. چرایی توجه مورخان، از جمله طبری به آثار و روایات او، در تنوع و وسعت دانش، اعتدال و میانه‌روی و نگاه بی‌غرضانهٔ او نهفته

است. حوزه وسیع کار او و پیش گام بودن در برخی شاخه‌های تاریخ‌نگاری و توجه به موضوعاتی خاص، در کنار دقت و وثاقت علمی/ابن‌کلبی در جمع‌آوری اطلاعات و نقل اخبار از منابع متنوع همچون منابع روایی، شفاهی و منابع مکتوبی مانند قرآن، کتاب‌ها و اسناد کنیسه‌های حیره، کتیبه‌ها و سنگ قبرهای قدیمی و منابع اهل کتاب، مایه اعتبار اخبار و روایات او شد. این همه از او چهره‌های شاخص و تأثیرگذار در تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌ویژه در تاریخ طبری ساخته است. اخذ و اقتباسات گسترده طبری از روایات هشام در پهنه زمانی وسیع، یعنی از هبوط حضرت آدم علیه السلام بر زمین تا تاریخ دوره مؤلف - یعنی دوره عباسی - نشانه این تأثیرگذاری است. طبری، که درصدد ارائه تاریخ جهانی بود، به جست‌وجوی منابعی برآمد که از دوره‌های گوناگون تاریخ جهان اخباری ارائه دهند. روایات هشام کلبی این وضعیت را داشت. حتی در برخی مقاطع تاریخی، هشام کلبی به تنها منبع طبری تبدیل می‌شود. این تأثیرپذیری طبری از هشام، فراتر از اقتباس محض روایت‌های تاریخی هشام کلبی است؛ زیرا در مسیر این اقتباس، رویکرد و بینش این اخباری به طبری نیز انتقال یافت؛ چنان‌که بینش‌های تاریخ‌نگارانه او همچون واقع‌گرایی و استفاده از منابع گوناگون در تاریخ‌نگاری طبری، تداوم پیدا کرد.

منابع

- ابن اعثم، احمد بن اعثم، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه‌ی اعلی‌ی للمطبوعات، ۱۹۷۱م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابنا الزمان*، حقیقه احسان عباس، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۸۶م.
- ابن خیاط، ابوعمر و خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن سعد، محمد بن، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰م.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، هیئته‌ی المصریه العامه للكتاب، ۱۹۹۲م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام*، بیروت، منشورات دار مکتبه، بی‌تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، دیار بکر - ترکیا، المکتبه‌ی الإسلامیه، بی‌تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
- ، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
- تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الفارقات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *البیان و التسیین*، تصحیح علی ابوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۲م.
- جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، تهران، علم، ۱۳۹۳.
- حسینی جلالی، سیدمحمدحسین، *فهرس التراث*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
- حضرتی، حسن و زینب امیدیان، «امحای بت‌پرستی و بازآفرینی غرور قومی عرب: جستاری در تاریخ‌نگاری هشام کلبی بر پایه‌ی کتاب الاصنام»، *تاریخ اسلام*، ۱۳۹۵، سال هفدهم، ش ۳، ص ۱۵۳-۱۹۰.
- حلی، حسن بن علی بن داود، *الرجال (لابن داود)*، تهران دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق و تخریج و تعلیق شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه‌ی الرساله، ۱۴۱۳ق.
- ، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۸۲ق.
- روزنتال، فرانسیس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- شولر، گریگور، *شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه‌ی نصرت نیل‌ساز، تهران، حکمت، ۱۳۹۳.
- صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- ، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- عزیزی، حسین، *نقد و بررسی منبع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
- کعبی، نصیر، «مورخ الکوفه هشام بن الکلبی در اسه فی کتبه‌الضائعه»، *نامه تاریخ پژوهان*، ۱۳۸۸، سال پنجم، ش ۲۰، ص ۵۳-۷۴.
- کلبی، هشام بن محمد، *الاصنام «تنکیس الاصنام»*: *تاریخ پرستش عرب پیش از ظهور اسلام*، با مقدمه و حواشی همراه متن عربی کتاب، ترجمه‌ی محمدرضا جلالی نائینی، تحقیق احمد زکی پاشا، تهران، سخن، ۱۳۸۵.

کلبی، هشام بن محمد، *جمهرة النسب*، تحقيق ناجی حسن، بی جا، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٧ق.

—، *مثالب العرب*، تحقيق نجاح الطائي، بیروت، دارالهدی، ١٤١٩ق.

کلبی، هشام بن محمد، *نسب الخيل يا كتاب نسب فحول الخيل، في الجاهلية و الإسلام*، لیدن، طبع فی مطبعة بریل، ١٩٢٨م.

—، *نسب معد و اليمن الكبير*، تحقيق ناجی حسن، بیروت، عالم الکتب مکتب النهضة العربية، ١٤٠٨ق.

مؤلف مجهول، *أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده*، تحقيق عبدالعزيز الدورى و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطليعه، ١٣٩١ق.

مسعودی، علی بن لحسين بن علی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ١٤٠٩ق.

منتظرالقائم، اصغر، و حید سعیدی، *تبیین نقش هشام کلبی در تمدن اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٣.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ١٣٦٥.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، *المقتضب من کتاب جمهرة النسب*، بیروت، دارالعربية للموسوعات، ١٩٨٧م.

—، *معجم الادباء او ارشاد الاريب الى معرفه الادی*، بی جا، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٤ق.